

حقوق و تحقیقات زیست پزشکی

رینالد اوتنوف

ترجمه: محمود عباسی^۱

چکیده

بیانیه توکیو در زمینه تحقیقات زیست پزشکی، بین تحقیقی که هدفش اساساً تشخیص یا درمان بیماری است و تحقیقی که موضوع آن کاملاً علمی بوده و هیچ گونه از اهداف تشخیصی یا درمانی را در نظر ندارد، تفاوت قائل شده است و ما در این تحقیق به مطالعه تحقیق از نوع دوم می‌پردازیم. در حوزه تحقیقات زیست پزشکی، فضای مشترکی تحت عنوان «حقوقی اخلاقی» پدید آمده است که قرابت این دو واژه به خودی خود ایجاد نمی‌شود. هنجار حقوقی از یک مصوبه قانونی نشأت می‌گیرد، در حالی که هنجار اخلاقی از ضمیر ناخودآگاه برمی‌خیزد.

رویارویی غیر طبیعی پزشکی و حقوق در گذشته سوء تفاهم‌های زیادی را ایجاد کرده است. اما امروزه به مدد پیشرفت‌های فوق‌العاده در تحقیقات پزشکی تضاد بین این دو رشته از بین رفته است و در عوض شاهد چالش‌های اخلاقی و حقوقی زیادی به ویژه مشکلات قضایی روش‌های جلوگیری از بارداری، مسئله رازداری در پزشکی، مسؤلیت مدنی و جزایی پزشکان، خودداری از کمک به مصدومین و ... هستیم. بر این اساس توسعه «دستورالعمل‌های راهنما» برای تقویت جنبه‌های اخلاقی امور و ایجاد کمیته‌های اخلاقی برای برقراری نظم اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی

تحقیقات زیست پزشکی، حقوق، اخلاق پزشکی

۱. متخصص حقوق پزشکی از دانشگاه سوربن و مدیر گروه حقوق پزشکی و رییس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (نویسنده مسؤول)

حقوق و تحقیقات زیست پزشکی

قواعد حقوقی، به شیوه‌ای مناسب، تعریفی برای واژه‌های عبارت تحقیقات زیست پزشکی می‌طلبد تا پیچ‌وخم‌های این علم به خوبی مورد ارزیابی قرار گیرد. بیانیه‌ای که در توکیو در بیست و نهمین گردهمایی جهانی در زمینه تحقیقات زیست پزشکی در اکتبر ۱۹۷۵ صادر شد، بیانگر یک تفاوت اساسی در حوزه تحقیقات زیست پزشکی بود که براساس آن باید بین تحقیقی که هدفش اساساً تشخیص یا درمان بیماری است و تحقیقی که موضوع آن کاملاً علمی است و هیچ‌گونه از اهداف تشخیص یا درمان بیماری را مدنظر ندارد، تفاوت قائل شد.

در اینجا تحقیق از نوع دوم مورد بحث ماست و تحقیق پیرامون موضوعات قضایی و اخلاقی نوع اول نیازمند فضایی دیگر است. برای نیل به هدف شفافبخشی تحقیق از نوع اول کافی است آن را وارد فضای قرارداد مراقبت‌ها کنیم که در این زمینه موارد حقوقی شناخته شده، وجود دارند و می‌توان به آنها استناد کرد.

تعریف واژه حقوق در درجه دوم اهمیت قرار دارد. برای برخی معنای این واژه مشکلات بیشتری در اذهان ایجاد می‌کند. بدون توجه به معانی مختلف این واژه، مطابق با معنایی که به دانشجویان حقوق آموزش داده می‌شود باید به این پرسش اساسی پاسخ داد که آیا همواره بین واژه حقوق، قانون و عدالت تفاوت خاصی وجود دارد؟ حقوق در معنای واقعی خود به مفهوم مجموعه قواعد راهنما در زندگی اجتماعی است که توسط اکثریت ملت پذیرفته شده است، اما گاهی در مقام مقایسه با مفهوم قانون که منبع اصلی را تشکیل می‌دهد، ایجاد ابهام می‌کند. برای اجتناب از به کار بردن عبارت ترکیبی از واژه عدالت استفاده می‌کنیم که متضمن رعایت قانون است و به هر چیزی اطلاق می‌شود که منطقیاً درست باشد.

هدف از این یادآوری، به طور بدیهی، تعیین نقش‌های مورد احترام هر یک از این مفاهیم است تا در صورت نیاز مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

۱- نگاهی به تحقیقات زیست پزشکی از منظر حقوقی

در حوزه تحقیقات زیست پزشکی «هر سؤال جدیدی هم‌زمان برخاسته از اخلاق و حقوق یا حتی به عقیده برخی برخاسته از اصول حرفه‌ای^۱ می‌باشد».

بدین ترتیب فضای مشترک تحت عنوان «حقوقی اخلاقی» پدید می‌آید. قرابت این دو به خودی خود ایجاد نمی‌شود. هنجار حقوقی از یک مصوبه قانونی نشأت می‌گیرد، در حالی که هنجار اخلاقی از این مصوبه بی‌بهره است و فقط از ضمیر خودآگاه^۲ برمی‌خیزد. اگر موارد مذکور را نادیده بگیریم تفاوت بین علم اخلاق و اخلاقیات تنها با دیدگاه آمریکایی قابل توجیه است که در این زمینه با یونانی‌ها هم‌عقیده می‌باشند. تنها به شیوه میشل سِر^۳ می‌توان گفت که علم اخلاق بیشتر «عکس‌العمل اخلاقی در رابطه با علوم انسانی و حقوقی است»، در حالی که اخلاقیات بیشتر «انواع هنجارها، تئوری‌ها و شکل‌ظاهری این نوع تفکرات^۴ را تشکیل می‌دهد».

به بیانی دیگر، بحث امروز ما فقط بررسی یکی از این تعاریف است. با ارائه مثالی از سنتی‌ترین نوع آموزش درباره روابط اخلاق و حقوق ملاحظه می‌کنیم که دیگر حتی انگیزه‌ای در این زمینه ایجاد نمی‌شود.

چیزی که مشکل‌ساز است این حرف ربط (و) است، تحقیقات زیست پزشکی و حقوق؟ این حرف ربط یک تضاد را بیان می‌کند یا یک همسانی را؟

رویارویی غیرطبیعی این دو رشته یعنی پزشکی و حقوق در گذشته باعث ایجاد سوءتفاهم‌های زیادی شده است.

تضاد بین دو «دنیا» که از دیرباز از یک بستر اجتماعی برخاسته‌اند، تضاد بین دو «رسالت»، دو حرفه، اما آیا این دو از دو صنف مختلفند؟ اقرار می‌کنم که ظاهراً حرف ربط «و» باعث شده است که این دو رشته مرتبط با جسم و حقوق شخص آسیب‌دیده، بیشتر از این که در راستای یکدیگر باشند، در دو جهت مخالف یکدیگر قرار گیرند. اما شاید به مدد پیشرفت‌های فوق‌العاده در تحقیقات زیست پزشکی، حرف ربط «و» بتواند به برخورد این دو رشته صحه گذارد. در غیر این صورت باز شاهد برخورد دوباره این دو هستیم. آیا در اینجا لزومی دارد که به حقوق یعنی شکل امروزی تقاضای اجتماعی مراجعه شود؟ آیا مراجعه به حقوق یا حقوقدان، همان حرکت عوامانه در جهت استعانت از «مرد قانون» است، آن هم در دنیایی که در جستجوی هنجارها و ارزش‌های مرجع می‌باشد؟ علاوه بر مرد قانون، مرد کلیسا هم وجود دارد. اگر چه ما در کلیسا به افرادی برمی‌خوریم که فقط برای قلمرو و در واقع منافع خودشان دفاع می‌کنند: مردان قانون، مردان کلیسا، مردان آزمایشگاه، آیا در این میان «مردان خیرخواه» هم وجود دارند؟ درمورد مقررات مراکز بازتوانی و مشکلات قضایی لقاح مصنوعی که ناشی از دسترسی به تکنیک‌های نوین زاد و ولد می‌باشد یا حقوق جدید روابط نسب سؤالات بسیاری مطرح است، اما مشکلی که جنبه عمومی‌تری دارد این است که آیا صلاح است تعیین قواعد مورد بررسی را به شخص قانون‌گذار «بسپاریم» یا حداقل از وی کمک بخواهیم؟

در خصوص کسانی که نسبت به فن‌آوری‌های نوین زیستی همانند تلقیح مصنوعی از حقوق موضوعه انتظار دارند، چه می‌توان گفت؟

سؤال مشترک این است که آیا قانونگذاری امری ضروری است؟

اصل مطابقت قانون باید توسط مشاوران حقوقی و قانونی بودن آن توسط مشاوران دولتی صورت گیرد. عدم تطابق متون قانونی با تعهدات بین‌المللی غیر قابل قبول است.

در مورد حق انتخاب بین قانون مدنی و قانون جزا سؤالاتی مطرح می‌شود که باید به آن پاسخ داد. البته اولویت دادن به قانون جزا به نوبه خود حرکت بزرگی است و طبیعتاً انتخاب نابجا مساوی است با تورم کیفری.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا پژوهش‌گر می‌تواند خودسرانه عمل کند و به خاطر ترس از مجازات به تحقیق علمی آزاد پردازد؟ دسترسی به قانون مدنی به خاطر ساده‌ترین شکل ضمانت اجرایی آن و نیز تعمیم منافع خصوصی به منافع عمومی در زمینه مورد بحث و اغلب به دلیل احترام به زندگی خصوصی فرد در اولویت قرار دارد. اما اگر استناد به قانون دشوار به نظر برسد به عنوان مثال، در دوره نگهداری گامت‌ها و تخمک‌ها؛ این سؤال مطرح می‌شود که آیا تحقیق در زمینه قانونی بودن می‌تواند نیاز حقوقی بودن آن را برآورده کند؟ به عبارت دیگر در اینجا جا دارد که از خود بپرسیم: آیا حقوقی کردن تحقیقات امری منطقی است؟

طرح این سؤال تنها وجه «منطقی بودن» حقوق معاصر را القا نمی‌کند. مشکل فقط مسأله دسترسی به قانون نیست. بلکه محتوای واقعی آن و میزان اطاعتی که در مردم و به ویژه محققان ایجاد می‌کند نیز مورد بحث است.

برای پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد اثبات عدم کفایت حقوق تنها در جهت حل و فصل مشکلاتی باشد که حاصل تحقیقات زیست پزشکی است و لازم است ضرورت دستیابی به شیوه‌های دیگر برقراری نظم اجتماعی نیز مورد تأکید قرار گیرد.

نقص و اجمال قانون در حوزه تحقیقات زیست پزشکی تنها مشکل پیش روی ما نیست. تأیید این ادعا برخی از ابهامات مفهومی را نیز در بر می‌گیرد: لازم است خاصیت متحول کننده مفهوم زندگی و مرگ یا گاهی تمایز ظریف بین انسان و اشیاء را یادآوری کرد. این که جنین پیش از تکوین چیست؟ آیا یک شیء بی‌صاحب یا به حال خود رها شده است؟ لازم است که صراحتاً به ابهامات و مشکلات حقوقی در حل و فصل برخی از مسائل اعتراف نماییم:

- حقوق اخلاق در این خصوص برای ما چه ارمغانی دارد؟
- مفهوم یک برچسب رایگان که همواره در حد یک تئوری باقی مانده است چیست؟
- مشکلات اهدای عضو، اهدای اسپرم و اهدای تخمک کدام هستند؟

۲- چالش‌های اخلاقی و حقوقی فرا روی تکنیک‌های نوین تولید مثل مشارکتی در گذشته بحث‌های شدیدی بین پزشکان و حقوق‌دانان صورت گرفته است. به عنوان مثال بحث در مورد مشکلات قضایی روش‌های جلوگیری از بارداری، مسائل محرمانه در پزشکی، مسؤلیت مدنی و جزایی پزشکان، خودداری از کمک به مصدومین و غیره ... بر این اساس روابط این دو قشر با یکدیگر اغلب چالش‌برانگیز بوده و دلایل آن به سادگی قابل تجزیه و تحلیل نیست. یک حقوق‌دان با قانون و ادله سخن می‌گوید و دلایلی را جهت اثبات گفته‌هایش ارائه می‌دهد، اما در زمینه اخلاق پزشکی نگرانی‌هایی وجود دارد:

۱- وجود متخصصان غیر حرفه‌ای و ارائه دیدگاه‌های نامأنوس.

۲- مواجهه با مشکلات اساسی جامعه و به ویژه جوانان. تلاش برای حل این مسائل مستلزم ایجاد گروه‌های تحقیقاتی ویژه جرایم و ناسازگاری‌های دوره جوانی، ایجاد آزمایشگاه «آسیب‌شناسی اجتماعی» و نیز روابط تنگاتنگ با پزشکان حامی مادر و کودک می‌باشد.

۳- تقابل پزشکان و حقوقدانان در زمینه مسائل اخلاقی، تشکیل کمیته‌های اخلاقی و گروه‌های مشاوره را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

- شاید برای یک حقوقدان، همسر یک پزشک عمومی بودن و زندگی روزمره با او، در واقع زندگی در دو دنیای متفاوت که نه تنها بسیار ساده بلکه در عین حال بسیار قابل درک نیز باشد. می‌توان گفت که امروزه برخورد علم پزشکی با حقوق بیشتر بر پایه اتحاد است تا تضاد و رویارویی.

ضرورت قانون‌گذاری از زمان ظهور ادعای «خلأ قانونی» که با تکنیک‌های جدید زاد و ولد ناشی از تحقیقات زیست پزشکی مصادف شد، جان تازه‌ای گرفت و سؤال درباره نوع قانون هماهنگ مناسب پیدا کرد.

وجود یک «خلأ قانونی» در این خصوص عموماً وساطت شخص قانون‌گذار را توجیه می‌کند. مفهوم خلأ قانونی به خودی خود قابل انکار است و شخص کیفرشناس را به شک و تردید وامی‌دارد. زیرا «دانسته‌های قانونی» او که بسیار است در اثر غیر کیفری کردن یا حتی غیر قضایی کردن مسئله مورد لطمه قرار می‌گیرد. اما با وجود تعدد و گوناگونی نظریه‌ها، روزنه‌های جدیدی برای بیداری ذهن خلافکاران دیده می‌شود. ترس از خلأ قانونی از یک سو باعث «قانون‌مندی» می‌شود که با رشدی فزاینده و یک‌سویه همراه است. اما از سوی دیگر، این خلأ پدیده تورم قانونی را ایجاد می‌کند و باعث بی‌اعتبار شدن قانون می‌شود. امروزه اصطلاحاتی مثل «قانون تصویب کنیم» و «قانون را تغییر دهیم» به شعار تبدیل

شده است. اغلب اوقات با تشکیل یک کمیسیون که طرحی را به دنبال دارد این خواسته اجابت می‌شود و این بهترین راه برای تمایز بین راه‌حل‌ها، با ارائه پاسخی فراتر از یک تقاضای غیر معمول است.

اما ایده خلاً قانونی اغلب، وجود یک «حقوق مشترک» که قادر به حل و فصل شرایط تازه باشد را نفی می‌کند و تکنیک‌های اعمال قانون را درهم می‌ریزد. طبق ماده ۴ آیین دادرسی مدنی، اگر قاضی به بهانه ابهام یا نقص قانون از رسیدگی قضایی سر باز زند، به عنوان مجرم تحت تعقیب قرار می‌گیرد. امروزه حقوق به مدد پیشرفتی که داشته، اجازه می‌دهد تا بندها پاره شوند و هر کسی در زمینه صلاحیتی که دارد، فعالیت کند: آیا در اینجا لازم است اصطلاحات لاتین «به من دست زن» یا «دست نیافتنی بودن بدن انسان» یا اصلی که براساس آن مقامات قضایی محافظ آزادی فردی هستند را یادآور شد؟ نمونه‌ها در این زمینه بسیارند. به خصوص در زمینه حمایت از تمامیت جسمانی انسان که قانون جزا و قانون مدنی آن را تقویت می‌کند. تعدد منابع در راه‌حل‌های قضایی، ما را به طرح این سؤال وامی‌دارد که در صورت لزوم قانون، چه نوع قانونی را باید انتخاب کرد؟ برای پاسخ به این سؤال در ابتدا باید تفاوت کلاسیک بین قانون شکلی و قانون ماهوی را مد نظر قرار داد.

الف) قانون به مفهوم شکلی کلمه، یک نظم عمومی و دائمی است که از نظر پارلمان تأیید شده و رییس جمهور آنرا توشیح کرده است. به طوری که نباید با قانون اساسی مغایرتی داشته باشد. پیچیدگی‌های آیین دادرسی پارلمانی بر هیچ کس پوشیده نیست و گاهی دسترسی به آیین دادرسی فعال را علی‌رغم وجود بحث‌های مردمی در مورد مشکلات واقعی جامعه ضروری می‌سازد. مسائلی که باید برای حل آنها به دنبال یک توافق عمومی یا حداقل «نظر اکثریت» بود، با

آزادی در رأی مختص به پارلمان و با تشکیلات سیاسی خاص خود امکان‌پذیر است. بحث در مورد روش‌های ضد بارداری، از بین بردن مشکلات مرگ و میر و غیره... از این دسته‌اند.

ب) قانون به معنای ماهوی آن، یعنی همان احترام به قانونمندی که تمایز بین چیزی که از بستر قانون برمی‌خیزد و چیزی که از بستر مقررات است را مورد بررسی قرار می‌دهد. از این طریق می‌توان به شرایط ابهامات قضایی، به ویژه در مورد آنچه که در صلاحیت دادگاه است دست یافت تا بتوان در مورد مشروعیت و قانون‌مند بودن متون متفاوت، قضاوت کرد.

پاسخ به این سؤال ما را به پرسش در مورد انتخاب بین قانون مدنی و قانون جزا وامی‌دارد. در زمینه‌ای که صحبت از تجویز یا منع فعالیت است که به زندگی و آزادی‌های فردی انسان مربوط می‌شود و مجرای کیفری را در اولویت قرار می‌دهد، وسوسه زیاد است. اما آیا تحقیق به معنای واقعی می‌تواند به خاطر ترس از کیفر شکل گیرد؟

اغلب اوقات دسترسی به قانون مدنی ارجحیت دارد. زیرا ساده‌ترین شکل مجازات را در بر می‌گیرد و در جایی که صحبت از رعایت حریم خصوصی فرد است منافع خصوصی منافع عمومی است. اما اگر اجتناب از اصل دسترسی به قانون مشکل است، به خصوص در مورد نگهداری گامت‌ها و تخمک‌ها، آیا تحقیق در خصوص قانون‌مند بودن نیاز به تحقیق، زمینه مشروعیت را برآورده می‌سازد؟ به بیانی دیگر آیا وضع قانون امری منطقی است؟

این سؤال فقط ارتقای مفهوم «منطقی بودن» حقوق معاصر یعنی حقوقی که امروزه دامنه‌اش ما را در بر گرفته و می‌تواند باعث به وجود آوردن زمینه انتخاب شود را القا نمی‌کند و نه تنها اصل دسترسی به قانون، بلکه محتوای واقعی آن و

کارآیی و در نتیجه میزان اطاعتی که در مردم به ویژه از جانب محققین و عاملین مربوط برمی‌انگیزد را نیز زیر سؤال می‌برد. پاسخ به این سؤال از طرفی ناتوانی حقوق در حل مسائل مطرح شده یعنی مسائلی که توسط تحقیقات زیست پزشکی در زمینه زاد و ولد به وجود آمده است را نشان و از طرف دیگر ضرورت دسترسی به شیوه‌های دیگر برقراری نظم اجتماعی را مورد تأیید قرار می‌دهد. ناتوانی حقوق در زمینه حل مسائل اخلاقی ناشی از تکنیک‌های جدید زاد و ولد نتیجه ابهام مفهومی و کاربردی آن می‌باشد.

(۱) ابهام مفهومی حقوق می‌تواند با ارائه چند مثال روشن‌تر گردد. حقوق در زمینه اساسی تعریف مرگ و زندگی، دچار تردید و تحول گردیده است. تفاوت میان «انسان» و «اشیا» گاهی بسیار ظریف و حساس است؛ چگونه می‌توان یک جنین قبل از موعد را ارزیابی کرد؟ آیا باید به عنوان شیئی در نظر گرفته شود که هیچ کس حق مطالبه آن را ندارد؟ یا لازم است به عنوان یک شیء دارای صاحب به آن نگریست. ابهام در مسائل حقوقی به هنگام نوآوری‌ها در این خصوص برملا می‌شود. آیا راه‌حل‌های به کار گرفته شده، در مورد تکنولوژی‌های جدید و کاربردهای کاملاً صنعتی آن در رشته حقوق نیز وجود دارند؟

بنابر اظهارات اف. تر^۵ در کتاب «کودک برده» حقوق ما همواره با مشکل اجرایی مواجه بوده و این حالت به دلیل سوءاستفاده از مسئله اهداء و کسب منافع سودجویانه آن است.

می‌توان به تمسخر گفت امروزه، به سادگی مشاهده می‌شود که عمل اجاره رحم صورت می‌گیرد و «اجاره رحم» از «اجاره صندوق عقب یک اتومبیل» آسان‌تر است! اما عده‌ای در مورد مسائل حقوقی و اخلاقی این عمل تأمل می‌کنند.

بنابراین آیا لازم است به مشکل قضایی «ذخیره عناوین» پرداخت و بانک اسپرم را مانند انبارهای ذخیره دیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؟

خلاصه این که مفهوم عمل اهداء (عضو، اسپرم، تخمک) یا قراردادهای «واقعی» (وام، امانت و غیره...)، که در قانون مدنی به عنوان حرکتی انسان‌دوستانه در نظر گرفته شده، امروزه، عنوان حرفه‌ای به خود گرفته است و با دیدی تجاری به آن نگریسته می‌شود.

اشاعه توهّمات قضایی همانند «توسل به دعا و...» ترس از یک سری مشکلات حقوقی را به ویژه در ارتباط با مسأله زاد و ولد بر ملا می‌سازد.

ابهام کاربردی حقوق تحت عنوان «انعطاف‌ناپذیر بودن قانون» تفسیر می‌شود که حتی در تعریف خود قانون از نوع دائمی و مطلق آن جاری است و با تحرک و پویایی تحقیق به راحتی قابل مقایسه نیست. پروفیسور ژ. برنار^۶ قوانین انعطاف‌ناپذیری را که پیشرفت‌های زیست‌شناسی در سال‌های اخیر باعث قدیمی شدن آن‌ها شده است، شدیداً محکوم می‌کند.

حقوق نقش یک محافظه کار اجتماعی را دارد و به ندرت یک عملکرد خلاق از ارزش‌های نوین را داراست؛ زیرا ما خود را در شرایطی می‌بینیم که ظاهراً راه‌حل‌ها نباید پیش از موعد ارائه شوند. در این راستاست که «کاربونی»^۷ توصیه می‌کند در زمینه قانونمند کردن، عدالت را به حالت تعلیق درآورند همان‌طور که ژ. تستار^۸ تحقیق در دادگاه را به حالت تعلیق در آورد.

باید در انتظار چه راه حلی بود؟ آیا بایست به خاصیت جادویی و پاک‌کننده قانون ایمان داشت؟ آیا جامعه تا به این اندازه محروم است که تنها در حقوق به عبارتی در مقررات اجباری و حتی ممنوعه، پاسخ مشکلات اجتماعی‌اش را جستجو می‌کند؟

رییس‌جمهور فرانسه در پیامی به هنگام افتتاحیه انجمن «ژنتیک، زاد و ولد و حقوق» خاطرنشان کرد:

«امروزه انسانیت بایست در یکی از این سه مورد مذکور که ملزم به انتخاب آیین و مقررات است، خود را بیابد» و از مقررات صحبت کرد نه از قوانین. اما منظور چه نوع مقرراتی است؟ باید راه‌حلی را ترجیح دهیم که کمتر به حقوق وابسته باشد و درعین حال بیش‌تر به آداب و علم اخلاق استناد کند. بنابراین لازم است به شیوه‌های دیگر نظم اجتماعی مراجعه کرد. در این جا این روش‌ها را ذکر کرده و حفاظت از خواسته‌ها و ایده‌های شخصی را بر عهده خود فرد می‌گذاریم.

۱- در چارچوب داخلی ما شاهدیم که «آیین‌های راهنما» توسعه پیدا می‌کنند تا جنبه اخلاقی امور را تقویت نمایند. دستورالعمل‌های راهنما تعیین‌کننده تدابیر اتخاذ شده در هر شرایطی می‌باشند.

بر این اساس وجود کمیته‌های اخلاقی برای برقراری نظم اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد. زیرا قضاوت و مصالحه درباره راه‌حل ارائه شده از جانب قاضی ارجح است.

۲- در چارچوبی بین‌المللی که تشکیل‌دهنده مفهوم واقعی دستورالعمل‌های راهنما است، شاهد رواج بیانیه‌هایی در زمینه تحقیقات زیست پزشکی می‌باشیم. (همانند بیانیه هلسینکی، توکیو، ونیز و غیره)، به همین ترتیب قراردادها (به عنوان مثال، ماده ۷ کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق مدنی و سیاسی پیمان اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، پیمان اروپایی علیه شکنجه، طرح معاهده تحقیقات زیست پزشکی)، توصیه‌نامه‌ها، همانند توصیه‌نامه اروپایی ۲۸ می ۱۹۷۵ در زمینه مقایسه قانون‌گذاری در مسایل دارویی.

از این پس در سطح اروپا، قوانین مشترکی جهت ارائه راه‌حل‌های بین‌المللی در زمینه حقوق وضع می‌شود. قوانینی که نشان‌دهنده ضرورت تعیین ارزش‌های مشترک در جوامعی می‌باشد که با مشکلات مشترکی مواجه‌اند. انعکاس این قوانین گاهی از مرزها فراتر رفته تا جایی که حاکمیت فراگیرشان، وطنی بودن آنها را نقض کرده است. این تفکرات تحت تأثیر پیشرفت‌های زیست‌شناسی در زمینه زاد و ولد قرارگرفته و ماحصل آن این است که در برابر حالت اطمینان و بی‌تفاوتی قانون باید جانب شک و تردید را اتخاذ نمود. شک متافیزیکی، شک علمی، شک قضایی. آیا این سه نوع شک نتیجه شناخت نیست؟

نتیجه

با پیشرفت تحقیقات زیست پزشکی، شاهد چالش‌های اخلاقی و حقوقی زیادی بین پزشکان و حقوقدانان هستیم. در زمینه اخلاق پزشکی با وجود متخصصان غیرحرفه‌ای و ارائه دیدگاه‌های نامأنوس از سوی آن‌ها و نیز مشکلات اساسی در جامعه نگرانی‌ها بیشتر است و همین امر ضرورت قانون‌گذاری را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. به علاوه این نیاز از زمان ظهور ادعای "خلأ قانونی" که مصادف با تکنیک‌های جدید زاد و ولد ناشی از تحقیقات زیست پزشکی بود، بیشتر شده است. مطالعات ما منطقی بودن وضع قانون و ناتوانی قوانین موجود در حل مسائل مطرح شده را نشان و از طرف دیگر دسترسی به شیوه‌های برقراری نظم اجتماعی را مورد تأیید قرار می‌دهد. با توجه به این مسائل باید چارچوبی ارائه داد که در آن اولاً شاهد توسعه دستورالعمل‌های راهنما باشیم و ثانیاً بتوانیم کمیته‌های اخلاقی را تشکیل و گسترش دهیم.

پی‌نوشت‌ها

1. D.Thouvenin
2. J.Rivero
3. Michel Serres
4. Ibid
5. F.TERRÉ
6. J.Bernard
7. Carbonnier
8. J.Testard

یادداشت شناسه مؤلف

پروفسور رینالد اوتنوف (Reynald Oottenhof): استاد حقوق دانشگاه پو، مدیر مرکز علوم جنایی فرانسه و معاون دبیر کل انجمن بین‌المللی حقوق جزا

محمود عباسی: متخصص حقوق پزشکی از دانشگاه سوربن و مدیر گروه حقوق پزشکی و رییس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (نویسنده مسؤل)

نشانی الکترونیک: Dr.abbasi@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۶/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۷/۲/۸